

26 words per day

Day 21

Word	Meaning
A dvice	نصیحت، پند
B udget	بودجه، اعتبار
C hair	صندلی، مفر، کرسی استادی
D ance	رقص، رقصیدن
E arth	کره زمین، سطح زمین، خاک
F eel	احساس کردن، لمس کردن
G enuine	خالص، اصل، حقیقی
H ammer	چکش، پتک، چکش زدن
I ndustry	صنعت، پیشه و هنر
J ustify	توجیه کردن، حق دادن، تصدیق کردن
K id	کودک، بچه، کوچولو، دست انداختن
L eader	پیشوا، رهبر، فرمانده
M anner	روش، چگونگی، طرز، طریق
N avy	نیروی دریایی، ناوگان
O rders	دستور، نظم، سفارش دادن، منظم کردن
P arallel	موازی، برابر، همزمان، موازی کردن
Q	
R eckon	روی چیزی حساب کردن، گمان کردن
S ector	بخش، ناحیه، قطاع
T hread	نخ، رشته، رگه، نخ کردن، بند کشیدن
U nion	اتحاد و اتفاق، اتحادیه، اتصال، اجتماع
V ictim	قربانی، هدف، شکار، تلفات
W ar	جنگ، رزم، دشمنی کردن، جنگ کردن
X	
Y	
Z	